

هوالله

ای قاصر از مخاطبت هر عبارتی نامۀ نامی در بهترین وقتی واصل و مدار تسلّی خاطر آوارگان گشت از ترادف مصائب و تتابع شدائد واردۀ بر آن جناب که مرقوم نموده بودید نهایت تأثر و تحسّر حاصل گشت امید از فضل پروردگار چنین است که بعد از این اوقات مانند بهشت برین گردد و کامرانی و شادمانی حاصل شود ولی از این عبارت "در این ایّام که آتش فتنه و فساد در ایران مشتعل و جمعی از طرفین از نتایج بیدانسی و بیحکمتی دل از یار و دیار شسته رهسپار آن جهان شدند" بسیار حیرت دست داد زیرا آن جناب را مظهر انصاف میدانم از طرفین نبود از طرف واحد بود بیحکمتی نبود طمع تالان و تاراج هر صاحب مکتبی بود و جمیع جرائم بیغرض عالم و وقایع نگار امم الحمد لله تفصیل را بمسامع عالمیان رساندند آن طرف مانند آفت ناگهانی بر این نفوس رحمانی هجوم نمودند و تیزچنگی آزمودند اما این بیچارگان سر تسلیم نهادند حتّی ناله و فغان نمودند بلکه بتضرّع و مناجات پرداختند و در زیر تیغ و شمشیر از برای مهاجمان عفو و غفران خواستند یکی فریاد لا ضیر انا الی ربّنا لمنقبلون برآورد و دیگری نعره لا تحسبنّ الذین قتلوا فی سبیل اللّٰه امواتاً بل احياء عند ربّهم یرزقون بلند کرد دیگری یا لیت قومی یعلمون گفت و دیگری رب اغفر لهم انهم قوم لا یعلمون ندا داد دیگری حیّ علی الفلاح حیّ علی هذه الموهبة الکبری و حیّ علی الشّهادة فی سبیل اللّٰه ندا زد و دیگری و ما نعموا منهم الا ان آمنوا باللّٰه العزیز الحمید تلاوت نمود این سیف و سلاح مظلومان بود و این مدافعه ستمدیدگان با وجود این حقیقت تعبیر از طرفین سبب حیرت شد و از این معلوم گشت که جوامع الکلم و فصل الخطاب بچه مضمون ختام خواهد یافت این آواره شما را همواره معین مظلومان میدانست و معاون ستمدیدگان باز چنین است و البتّه حقیقت مخفی نماند واضح و آشکار گردد

مرحوم مغفور جمال الدین افغانی در جریده مصر وقتی فصلی مطوّل در تاریخ بهائیان نگاشت و در کتاب دائرة المعارف بستانی در بیروت نیز بعینه طبع گشت و در این بلاد منتشر شد گناهی نماند که نسبت باین آوارگان نداد و جفائی نماند مگر آنکه روا باین زندانیان داشت و خطیباتی نماند مگر آنکه اساس این طریقت پنداشت با وجود این ما در حقّ او دعا نمائیم و طلب غفران از حضرت یزدان نمائیم باری مقصود اینست اگر مقصد بیان حقیقت است بنهایت سهولت حاصل گردد و مشهور آفاقت احتیاج بکتب و رسائل ندارد و اگر مقصود مجرد نگارش تاریخی باشد تاریخ ناصری داد سخنوری را داده و این آوارگان را مخربّ بنیان و هادم اساس ایمان و سبب ویرانی عالم امکان پنداشته و نگاشته ولی در اواخر ایّام رساله مخصوص بخطّ خویش منصوص نموده که آنچه در حقّ این طائفه تحریر یافته نظر باقتضای زمانه و مراعات خاطر آشنا و بیگانه بود حقیقت حال نچنانست و آن رساله در نزد یکی از خاندان او بخطّ او موجود و منتظر وقت مأمون است تا طبع و نشر نماید آن جناب الحمد لله بزندان این آوارگان آمدید و ملاقات فرمودید و روش و سلوک را بچشم خود مشاهده نمودید اطوار و افکار را کشف کردید شما را بخدا قسم میدهم هیچ اثری از آنچه در افواه و السن مدّعیانست ملاحظه فرمودید این آوارگان را هوای دیگر در سر و بدرقه عنایت براه دیگر رهبر جز سر راستی و دوستی و آشتی با جمیع جهانیان نداریم و جز خیرخواهی و پرستش یزدانی و اتّباع رضای الهی نجوئیم الحمد لله بگفتار و رفتار و کردار آنچه میگوئیم اثبات مینمائیم همین واقعه یزد برهان کافی وافیست و با وجود آنکه رجال را سینه دریدند و سر بریدند و چند نساء را در گلیم پیچیدند و در تنور آتشین افکندند و بعضی اطفال را نیز در خاک و خون کشیدند و اموال را تالان و تاراج کردند و خانه و کاشانه را ویران نمودند با وجود این نفسی از زیانش تهتکی صادر نشد حتّی شکایت نمودند ولی حکومت عادلّه شهریاری مدّ ظلّه العالی بقدر امکان قصاص از درندگان فرمود و بر تأدیب و تهدید ستمکاران قیام نمود تعجّب در اینجاست که بعضی از ذوی القربای مقتولان و مظلومان را بشهادت طلبیدند آنان زبان نگشودند و ترک دعوا نمودند و بشفاعت برخاستند البتّه این خبر بمسامع آن سرور مفصّل خواهد رسید و

اساس این قیامت کبری طمع و غارت اموال اغنیا بود و الا از مظلومان حرکتی صادر نشد و روایتی نگردید که سبب این شورش و پرخاش شود و اوپاش چنین ظلم روا دارند در نزد حکومت عادلۀ اعلیحضرت شهریار ایران ادام الله شوکته حقیقت حال ظاهر و عیانست و ما را چنان امید است که جناب کامکار وحید یعنی جناب زعیم ناصر ستمدیدگان باشد و حامی حقیقت در بین عالمیان

اما کتب و صحفی که خواسته بودید بجان عزیزت قسم که اکثری در دست نیست و سبب واضح و آشکار است و در ختام کلام این قدر جسارت مینمایم که تاریخ باید نقش نگین سلیمانی باشد و در اعصار آتیه مخبر حقیقت گردد و مسلم هر امت و ملت شود و الا تواریخ بسیار است و روایات بیشمار و ما در حقّ شما دعا مینمائیم که همدم کامرانی باشید و در نهایت شادمانی و هیچ وقت الفت دیرینه و حقوق قدیمه و مؤانستی که ایّامی چند با این قلعه‌بند فرموده‌اید فراموش ننمائیم و علیک التّحیّة و التّناء ع ع

هوالله

یار مهربان من

بعضی از نفوس نفیسه را گمان چنان که این امر بهائیان را بروایات و حکایات نقیصه حاصل گردد از جمله این شخص بتشویق بعضی توانگران ایرانیان در مصر و امید معاونت آشنا و بیگانه تازه در این تصوّر افتاده که تاریخی در مذمت بهائیان بنگارد و مضامینی درج نماید که سبب ممنونیت علمای ایران و محظوظیت ستمکاران و مورث عداوت شدیدۀ اهل این سامان گردد و شاید سبب شود که در سورستان یعنی بریة الشّام نیز مثل ولایت یزد ایران شورش بر آوارگان حاصل گردد لهذا از این عبد خواهش کتب و رسائل نموده ولی نداند که در حقّ قرون اولی یعنی حضرت کلیم الله و حضرت مسیح روح الله حتی حضرت محمّد رسول الله چه کتب و رسائل مرقوم نموده‌اند و چه افتراها زده‌اند علی‌الخصوص در حقّ حضرت مسیح عزیز روایاتی نگاشتند و آن رسائل سبب اعلای کلمة الله شد چون این جواب در این زمان مرقوم شده بود خواستم که شما مطلع باشید لهذا محرمانه سواد جواب ارسال میگردد تا ملاحظه فرمائید چه قدر بذکر شما همدمم و در حقّ آن شخص دعا مینمایم که خداوند او را شادمان و کامران نماید ... ع ع